

عدالت در گام دوم انقلاب با تأکید بر مبانی فقهی و اصول قانون اساسی

نجیب الله تابش^۱

چکیده

عدالت به عنوان یکی از مفاهیم اساسی که مبنای فقهی و ریشه ای فطری، عقلانی و وحیانی دارد، در روابط اجتماعی جایگاهی خاصی داشته و همواره مورد تأکید ادیان آسمانی بوده است، به گونه که از آیات و روایات بدست می آید که نظام تکوین و تشریع بر اصل عدالت استوار بوده، که بدون آن ثبات نظام هستی به هم می ریزد و به همین دلیل است که تمام قوانین و احکام الهی بر مبنای همین اصل (عدالت) تشریع شده است و انسان ها به منظور رسیدن به کمال و سعادت باید خودشان را با قوانین و سنت های الهی حاکم بر طبیعت تطبیق دهند، چنانکه می بینیم تمامی پیامبران الهی همواره امت های شان را به عمل به احکام الهی و اجرای عدالت فرا خوانده اند، قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم ترین قانون کشور، نیز بر اساس اصل عدالت تدوین شده است به گونه ای که در اصول متعددی این قانون به موضوع عدالت به عنوان اساسی ترین وظایف دولت و مسئولان کشور اشاره شده است. در همین راستا رهبری انقلاب در «بیانیه ی گام دوم انقلاب» بیان می کند که یکی از دست آورد های بزرگ انقلاب اسلامی، اجرای عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور بوده و فساد اقتصادی، اخلاقی و سیاسی زلزله ویران گری است که موجب سقوط و نابودی نظام ها می شود و بر این اساس مقاله حاضر پژوهشی است توصیفی تحلیلی که به بررسی عدالت در گام دوم انقلاب اسلامی با تأکید بر مبانی و اصول قانون اساسی پرداخته است.

کلیدواژه ها: قانون اساسی، عدالت، عدالت اجتماعی، عدالت قضایی، عدالت اقتصادی.

^۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی جامعه المصطفی العالمیه، ایران، قم (naj i bt abesh1994@gmail.com)

در نگاه دینی و اسلامی نظام هستی بر اساس عدل استقرار یافته و شکوفا شدن و به فعلیت رسیدن استعداد های انسان منوط به اجرای اصل عدالت است که این مهم (عدالت) امروزه به عنوان یک آرمان و به اصلی ترین دغدغه بشر تبدیل شده و در مکتب اسلام به عنوان یک اصل از اصول معاشرتی شناخته شده است که روابط صحیح و سالم اجتماعی را بیان می کند چنانکه همه پیامبران الهی امت های شان را به رعایت و اجرای عدالت دعوت کرده اند. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه/ آیه ۸)؛ یا در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/ آیه ۹۰) آیات مذکور علاوه بر تأکید بر اصل عدالت، اجرای عدالت و قسط را از اهداف انبیای الهی معرفی کرده است. همانگونه که در اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی، نیز که از وحی سرچشمه گرفته است، به موضوع عدالت به عنوان یک امر ضروری که همه مسؤولان نظام ملزم به اجرای هستند تأکید شده است، در همین راستا رهبر حکیم انقلاب اسلامی در «بیانیه ی گام دوم انقلاب» توصیه هایی اساسی را به منظور جهاد بزرگ ملت ایران ارائه کردند، یکی از توصیه ها «عدالت و مبارزه با فساد» می باشد. ایشان عدالت و مبارزه با فساد؛ را لازم و ملزوم می دانند یعنی از لازمه حاکمیت اصل عدالت مبارزه با فساد است. به نظر ایشان فساد اقتصادی، اخلاقی و سیاسی، در بدنه هر حکومت زلزله ی ویرانگر خواهد بود که موجب سلب مشروعیت از آن ها می شود و این برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت های مرسوم و مبنایی تر از مقبولیت اجتماعی است، بسیار جدی تر و بنیانی تر از دیگر نظام ها می باشد، بر این اساس در این پژوهش، سعی شده است که اصل عدالت و مبانی فقهی آن با تأکید به اصول قانون اساسی مورد بررسی قرار گیرد.

۱. مفهوم شناسی

بدون تردید هدف شریعت در حوزه ی عقائد، اخلاق و رفتار های اجتماعی، هدایت انسان به حق و عدالت و انصاف است به گونه ای که می توان گفت یکی از اهداف مهم دولت ها از دوران باستان تا به امروز، نیز بر قراری عدالت، مبارزه با ظلم و حمایت از طبقه ای ضعیف و آسب پذیر جامعه بوده است؛ از همین رو ابتدا مفهوم عدالت را از نظر لغت و اصطلاح بررسی نموده سپس در مورد مبانی آن سخن خواهیم گفت.

۱-۱. مفهوم لغوی «عدالت»

کلمه‌ی عدل در لغت به معانی چون: داد‌گری، عدل، ضد ظلم و ستم، راستی و راست بودن، برابری و همسانی استعمال شده است. (عبد النبی قیم، ۱۳۸۸، ص ۵۶۳) مؤلف معجم مقایس اللغه در این زمینه نوشته است: «والعدل نقيض الجور تقول عدل في رعيته و يوم معتدل اذا تساوى حالا حره و بره و كذا لك في الشئ المأكول و يقال عدلته حتى اعتدل اي اقمته حتى استقام و استوى» (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۷). عدل نقيض کلمه‌ی جور است، و قته گفته می‌شود فلانی در باره‌ی رعیتش عدالت پیشه کرده یا ایام سال در نقطه‌ی اعتدال است منظور این است که روزها از نظر گرما و سرما در یک نقطه‌ی معتدل قرار دارد. و در مورد خوردنی‌ها نیز قضیه چنین است؛ زمانی که گفته می‌شود این دو چیز را در حالت تساوی قراردادام و آن‌ها مساوی شد، به این معنی است که آن دو شیء در حالت مستقیم و اعتدال قرار گرفته است.

۱-۲. مفهوم اصطلاحی «عدالت»

مفهوم اصطلاحی عدالت نیز از معنای لغوی آن دور نمانده است؛ زیرا عدالت در اصطلاح عبارت از این است که: «هر کس آنچه را که حق اوست به دست آورد و حرفه‌ای در پیش گیرد که او شایستگی آنرا دارد». (کاپلستون، ۱۳۷۵، ص ۳۹) ارسطو نیز عدالت را به معاوضی و توزیعی تقسیم و هر یک را به صورت مجزا تعریف کرده است: «مقصود از عدالت معاوضی تعادل میان دو عوض در معامله است، به گونه‌ای که یکی از دو طرف قرارداد نتواند به بهای فقر دیگری ثروتمند شود یا هر دو عوض را به دست آورد، این مفهوم عدالت خود به خود در قرارداد به دست می‌آید، ولی ضمانت اجرای آن جبران خسارتی است که زیان دیده را به وضع متعادل باز گرداند و برابری را تأمین کند، بر عکس عدالت توزیعی که مربوط به تقسیم ثروت و مناصب اجتماعی است و به زندگی عمومی و نقش دولت ناظر است» (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ۲۳۷)

حضرت علی (ع) در حکمت «۴۳۷» نهج البلاغه در جواب شخصی که پرسیده بود سخاوت بهتر است یا عدالت؟ فرمود: «العدل يضع الامور مواضعها، والوجود يخرجها من جبتها والعدل سايس عام والوجود عارض خاص فالعدل افضلهما و اشرفهما» عدالت هر چیزی را در جایگاهش قرار می‌دهد در حالیکه سخاوت امور را از جهت اصلی‌اش خارج می‌نماید؛ عدالت یک سیاست عمومی است اما سخاوت روش فردی می‌باشد. بنابراین، عدالت بهتر از جود است.» و در تعریف دیگر آمده است: «اعطاء كل ذي حق حقه». (مطهری، ۱۳۴۹، ۱۱) هر یک از تعاریف مذکور، گوشه‌ای از مفهوم عدالت را بیان می‌کنند؛ زیرا عدالت ابعاد مختلفی در

جامعه‌ی انسانی داشته و جهات مختلف زندگی بشری را پوشش می‌دهد، مثلاً مرحوم امام خمینی (ره) عدالت را به حالتی نفسانی تعریف کرده است که انسان را بر ملازمت تقوا برمی‌انگیزد و از ارتکاب گناهان بزرگ و اصرار بر گناهان کوچک، و ارتکاب اعمالی که عرفاً بر بی‌مبالاتی در دین دلالت می‌کند، باز می‌دارد. (خمینی، بی‌تا، ج ۱ ص ۲۴۹) و یا در جای دیگر آمده است که؛ عدالت به معنای برابری در آزادی و ایجاد فرصتهای برابر، برای افراد است. به عبارت دیگر حلقه اصلی واسط میان عدالت و آزادی، اندیشه برابری است (راسخ، ۱۳۹۲، ص ۵۵۹).

۲. انواع عدالت

هدف از خلقت انسان رسیدن او به کمال و سعادت است، که برای رسیدن به این مقصد و هدف عوامل متعددی وجود دارد؛ که از جمله، آنها می‌توان به عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی و عدالت قضای اشاره کرد، هر یک از انواع فوق در محدوده خودش می‌توانند جامعه انسانی را به سوی هدف مورد نظر سوق دهند، هنگامی که انسان در جامعه ببیند که دیگران به حقوق و به انسانیت احترام می‌گذارند، این رفتار موجب می‌شود که ارتباط او با اعضای دیگر جامعه بهبود یافته و او هم سعی می‌کند متقابلاً نقش مفیدی در جامعه ایفا کند، زیرا جامعه مانند بدن است که سلامتی و شادابی آن در گرو عملکرد درست هریک از اعضاست، این کار جز با همکاری همه مردم و مردم با حاکمیت و حاکمیت با مردم میسر نخواهد شد، این رفتار یعنی همان رعایت اصل عدالت در روابط اجتماعی که در اصول قانون اساسی نیز به آن تاکید شده است، در کل عدم اصل عدالت، موجب عدم همکاری میان اعضای جامعه شده و بقای جامعه را با مشکل مواجه می‌سازد. نه طراوتی می‌ماند و نه رشد و شکوفایی و نه کمال و نه همکاری میان اعضا و در نتیجه استمرار و بقای آن جامعه دچار مشکل می‌شود، از این روی از سوی همه اندیشمندان و متفکران آزاد اندیش بالاخص اندیشمندان اسلامی به آن اهتمام جدی گردیده است، در قانون اساسی نیز در این زمینه اصول مختلفی دارد و زمینه سازی اجرای عدالت را از وظایف حکومت اسلامی دانسته است، زیرا استقرار قسط و عدل در جامعه برای تأمین امکانات و توزیع آن در شرایط کاملاً عادلانه و مساویانه و مناسب، برای رفع نیازهای مردم و جامعه بدون حکومت اسلامی امکان ندارد، که در سخنان مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران نیز آمده است. (بیانیه گام دوم، ۳۹) در اصل دوم، قانون اساسی بیان می‌کند، «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به ۱- خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین، ۳ معاد و نقش سازنده آن در سیر تکامل انسان به سوی خدا، ۴- عدل در خلقت و تشریح، ۵- امامت و

رهبری مستمر و نقش اساسی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» تدوین یافته است، که تمام موارد ذکر شده ریشه در فطرت و وجدان انسان دارد.

۲-۱. عدالت اجتماعی

در نظام حقوقی اسلام، اصل عدالت، از جمله قوانین مهم است که زیر بنای حقوق اجتماعی در جامعه اسلامی محسوب می شود، که بدون اجرای آن جامعه بشری با هرج و مرج مواجه می شود و از آنجای که جامعه بشری همواره با مشکلات همراه بوده است، ضرورت دارد که مشکلات، باید به صورت عادلانه حل و فصل شود، تا بسترهای هر گونه تبعیض و ظلم و ستم بر چیده شود، به این دلیل است که تحقق و استقرار یک نظام عادلانه یکی از اهداف مهم انبیاء بوده است، «قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) بنا بر این تحقق عدالت اجتماعی به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیاء، نیازمند فراهم شدن مقدماتی است که روشن ترین و ضروری ترین مقدمه آن، تشکیل حکومت است، تلاش صادقانه و مستمر انبیاء و جانشینان آنان برای تشکیل حکومت، تنها ایجاد عدالت اجتماعی در تمام زمینه ها بوده است، یعنی آنان به دنبال ریاست، فزون طلبی و رفاه و آسایش دنیوی شخصی نبودند، و حکومت برای آنان هدف نبود، بلکه آن را ابزاری برای اجرای قانون و احقاق حق محرومان می دانستند. به تعبیر دیگر می شود گفت که در سایه بستری عدالت اجتماعی است که با فراگیری شدن آن، جامعه دارای زمینه هایی می شود، که افراد به حق خود می رسند و امور جامعه به تناسب و تعادل در جای بایسته خویش قرار می گیرد (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۶؛ ۲۱۵)

از نگاه مقام معظم رهبری رکن اول در یک نظام اسلامی قانون خوب و عادلانه است و رکن دوم عادل بودن مجریان قانون است، ایشان می فرماید: «رکن دوم، نیروی اجرا کننده این قوانین است، اگر قوانین عادلانه باشد اما نیروی اجرا کننده عادل نداشته باشد از عدل اجتماعی خبری نخواهد بود، بهترین قوانین اگر مجریان شایسته ای نداشته باشد همیشه معطل خواهد ماند، همچنان که قرن هایی گذشت و قوانین اسلام در جامعه هایی که مسلمان ها در آن زندگی می کردند اجرا نشد، به همین جهت است که از نظر اسلام مجری قوانین یعنی آن مقامی که در رأس قوه اجرایی قرار می گیرد باید انسانی عادل باشد، با تقوا و مراقبت کامل و بر قوانین و اجرای آن نظارت کند.» (۶۰/۱/۷) به واقع این دست های پاک اند که خواهند توانست پاکی و درستی را برای جامعه به ارمغان بیاورند. مقام معظم رهبری در عین حال که تأکید بر قوانین عادلانه دارند؛ در فرآیند تحقق عدالت اجتماعی گزینش افراد اصلح را در نظام اسلامی ضروری می داند؛ به نظر ایشان در این صورت است که مکانیزم

تحقق عدالت در جامعه نیز نهادینه می شود. حکیم فرزانه انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم نسبت به خطر فساد کارگزاران اخطار می دهد: «وسوسه‌ی مال و مقام و ریاست، حتی در علوی‌ترین حکومت تاریخ یعنی حکومت خود حضرت امیرالمؤمنین (ع) کسانی را لغزاند، پس خطر بروز این تهدید در جمهوری اسلامی هم که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه‌ی زهد انقلابی و ساده‌زیستی میدادند، هرگز بعید نبوده و نیست؛ و این ایجاب میکند که دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوای سه‌گانه حضور دائم داشته باشد و به معنای واقعی با فساد مبارزه کند، بویژه در درون دستگاه‌های حکومت» (بیانیه گام دو انقلاب، ۴۲)

در ضمن یادآوری می‌کند: «البته نسبت فساد در میان کارگزاران حکومت جمهوری اسلامی در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر و بخصوص با رژیم طاغوت که سرتاپا فساد و فسادپرور بود، بسی کمتر است و بحمدالله مأموران این نظام غالباً سلامت خود را نگاه داشته‌اند، ولی آنچه هست غیر قابل قبول است، همه باید بدانند که طهارت اقتصادی شرط مشروعیت همه‌ی مقامات حکومت جمهوری اسلامی است. همه باید از شیطان حرص بر حذر باشند و از لقمه‌ی حرام بگریزند و از خداوند در این باره کمک بخواهند» چنانکه در راستای عدالت و مبارزه با فساد و اجرای آن می‌فرماید: «اگر بخواهیم در جامعه عدالت به معنای واقعی اجرا بشود باید مردم در صحنه اجتماع حضور کامل داشته باشند. حقوق خود را بفهمند و اجرای عدالت را که تأمین عادلانه آن حقوق است بخواهند.

شاید به همین جهت باشد که اسلام بر روی فهم و درک مردم تکیه می‌کند، اسلام نمی‌گوید که مجری عادل باشد؛ اما مردم می‌خواهند بفهمند یا نفهمند، بخواهند یا نخواهند، عدالت در حق آنان باید اجرا شود، چنین نیست، اسلام می‌گوید مردم باید به حقوق خود واقف باشند و اگر مردم به حقوق خود واقف شدند و آن حقوق را طلب کردند اجرای عدالت یک تضمین حتمی پیدا می‌کند. به همین جهت در دوران حکومت عادلانه امیرمؤمنان (ع) با اینکه قوانین اسلام در جامعه حاکم بود و با اینکه در رأس دستگاه حکومت، شخصی مانند علی بن ابی طالب قرار داشت که عدل مجسم بود در عین حال برای اینکه عاملان حکومت در گوشه و کنار جامعه بزرگ اسلامی از جاده عدل تخطی نکنند و حقوق مردم پایمال نشود، امیرالمؤمنین (ع) به هوشیار کردن مردم و آگاه ساختن آنها نسبت به حقوقشان اصرار عجیبی داشت.» (۱۳۶۰/۱/۷)

ایشان در استفاده از امکانات که در جمهوری اسلام وجود دارد، می‌فرماید: «من هیچ اعتقادی ندارم که جمهوری اسلامی از رسیدن به خواسته اش، که تشکیل یک جامعه به بر اساس عدالت اجتماعی و رفاه عمومی

است، ناتوان است، من به هیچ وجه به این اعتقاد ندارم، به این که ما در این قضیه نیاز به تکیه به دگران داریم هم، اصلاً اعتقادی ندارم، البته مراوده با دیگران، استفاده از دیگران، همکاری با دیگران، داد ستد با دیگران همیشه خوب است؛ در همه سطوح خوب است، البته در حدود و ثغوری که قانون و سیاست های کشور و تدبیر مدیران بالا مشخص می کند... اساس اداره کشور هم همین است که بارها تکرار شده: عدالت اجتماعی» (جاوید، همان، ۳۶۲)

هدف غایی اسلام از منظر امام خمینی (ره) برقراری عدالت و تشکیل حکومت در جهت برقراری عدالت است: «اسلام حکومت است با تمام شئون آن، احکام شرعی قوانین اسلام است و قوانین شأنی از شئون حکومت است؛ همه احکام برای اجرای حکومت و بسط عدالت مطلوب بالعرض و امور عالی است» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۴۷۲)

مقام معظم رهبری در اهمیت عدالت اجتماعی می فرماید «از مسؤولان اجرایی، تا مسؤولان قضایی، تا قانون گذاران، تا روحانیان، تا گویندگان، تا روزنامه نگاران، تا روشنفکران، و دیگران همه باید این را وظیفه خود شان بدانند، اگر جهت گیری عدالت اجتماعی در کشور ضعیف بشود، هر کاری در کشور انجام بگیرد ب زیان طبقات ضعیفو عامه مردم و به سود یک عده معدود زرنگ ها و گردن کلفت ها و دست پا دار ها و قانون دانهای قانون شکن که راه های قانون را بلدند و قانون شکنی را می دانند تمام خواهد شد. (جاوید، همان، ۳۸)

هم چنین اصول قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی که منشأ قرآن و روای دارد، در اصول متعددی این قانون از جمله در اصل نوزدهم، به حقوق اجتماعی مردم تصریح کرده است، در این اصل آمده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.» در این اصل هر گونه امتیاز قومی، نژادی و قبیله ای منتفی اعلام گردیده است. مبنای این اصل، قرآن کریم و روایات است؛ در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) یعنی: ای مردم! ما همه شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را گروه ها و قبایل مختلف قرار دادیم (تا به این وسیله) یکدیگر را باز شناسید؛ به درستی که گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست، در حدیث از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، «یا ایها الناس الا ان ربکم واحد و ان اباکم واحد، ألا لا فضل لعربی علی اعجمی و لا اعجمی علی عربی و لا اسود علی احمر و لا احمر علی اسود» (کراجکی، ۱۳۹۸، ج ۱، ۲۱)

هم چنین در اصل دوم قانون اساسی بر کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا از راه نفی هرگونه ستمگری، ستمکشی، سلطه گری و سلطه پذیری، تأکید شده است. در اصل سوم همین قانون، بند ۳ آن نیز مقرر میدارد: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمامی زمینه های مادی و معنوی».

در بند ۱۴ همین اصل، به تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و تساوی عموم مردم در برابر قانون اشاره تصریح شده است یا در اصل بیستم که اصل بنیادین برابری در قانون اساسی محسوب می شود آمده است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند». بنابراین برابری یکی از مبانی مهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و غایت حمایت از حقوق شهروندان به خصوص در موقع وضع قوانین عادلانه به شمار می رود

در راستای حقوق اجتماعی مردم، مقام معظم رهبری می فرماید «یکی از درس های بزرگ ماه رمضان در خلال دعا و و روزه گرفتن و تلاوت قرآن در این ماه باید آن را فرا بگیریم و استفاده کنیم، این است که چشیدن گرسنگی و تشنگی به فکر گرسنگان و محرومان و فقرا بیفتیم، در دعای روزهای ماه رمضان می خوانیم، «اللهم أغن كل فقير اللهم اشبع كل جاع اللهم اكس كل عريان» این دعا فقط برای خواندن نیست، برای این است که همه خود را برای مبارزه با فقر و مجاهدت در راه ستردن غبار محرومیت از چهره محرومان و متضعفان بدانند، این مبارزه یک وظیفه همگانی است» (جاوید، ۱۳۸۶؛ ۴۸۶)

تأکید ایشان در موارد متعددی به مسؤولان نظام بحث عدالت بوده است، ایشان می فرماید: «همه باید خود را موظف به مواسات بدانند، مواسات یعنی هیچ خانواده ای از خانواده های مسلمان و هم میهن و محروم را با دردها و محرومیت ها و مشکلات خود تنها نگذاشتن، به سراغ آنها رفتن و دست کمک رسانی به سوی آنها دراز کردن، امروز این یک وظیفه جهانی برای همه انسان های است که دارای وجدان و اخلاق و عاطفه انسانی هستند؛ اما برای مسلمان ها علاوه بر این که یک وظیفه اخلاقی و عاطفی است، یک وظیفه دینی است» (همان،

۲-۲. عدالت اقتصادی

در نظام اقتصادی اسلام، بر اصل عدالت تأکید فراوان شده است؛ همانگونه که در آیات قرآن کریم دستوراتی را مشاهده می‌کنیم؛ که ما را به سوی یک نظام سالم اقتصادی اقتصادی سوق می‌دهد، مثلاً در مورد معاملات و داد و ستد هشدار داده شده و بر معامله بر اساس عدالت تأکید کرده است تا از یک سو به طرفین معامله ضرر و زیان وارد نشود و از سوی دیگر عدم رعایت عدالت در روابط اقتصادی موجب بی‌نظمی و اختلال در نظم اجتماعی و سلب اعتماد می‌شود، «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ» (شعراء/۱۸۱-۱۸۳) یعنی، پیمانه را تمام دهید، و از کم فروشان نباشید و یا در آیه دیگر می‌فرماید «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (مطففین/۱-۳) وای به کم فروشان که چون از مردم پیمانه بگیرند، تمان می‌گیرند و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند، در این خداوند، افرادی را که تعادل نظام اقتصادی جامعه به هم می‌زنند، مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد. بنا بر این مفاد آیات فوق این می‌شود که در حوزه مبادلات اقتصادی در حوزه‌های مختلف وجود یک نظام عادلانه ضرورت دارد از جمله مسایل خمس، زکات، و توزیع امکانات، ثروت‌ها و مواهب خدا دادی در میان اقشار مختلف جامعه، که اگر یک نظام اقتصادی عادلانه وجود داشته باشد، که توزیع ثروت‌ها و امکانات بر مبنای عدالت صورت گیرد، بخش بزرگ از تراکم ثروت‌ها و تجاوز به حقوق دیگران از بین می‌رود. (شاهرخ، ۱۳۸۹، ۱۷) زیرا عدالت، در حوزه اقتصادی به معنای رعایت حقوق اقتصادی در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی است، (حاتمی، ۱۳۹۱، ۲۰۸)

عدالت اقتصادی در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی که قدرت خودش و حاکمیت خودش را منتسب به وحی می‌داند، از جایگاهی خاصی برخوردار است. در اصول متعددی این قانون به این مهم اشاره شده است. از جمله بند ۹ از اصل ۳ قانون اساسی دولت را مکلف می‌کند، که به منظور رسیدن به هدف رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی همه امکانات خود را به کار گیرد، هم چنین در اصل، «۴۳» همین قانون، بر تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآورده کردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی و اقتصاد جمهوری اسلامی تأکید شده است و یا مثلاً در اصل ۴۸ همین قانون نیز تأکید می‌کند که در بهره‌برداری از منابع طبیعی و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، نباید تبعیضی در کار باشد، هم چنین، به موجب بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی دولت مکلف است که با پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی به

منظور ایجاد رفاه و رفع فقر و بر طرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه را در سر لوحه کار خود قرار دهد.

یکی از دغدغه های مقام معظم رهبری در گام دوم انقلاب موضوع مبارزه با فساد و جنگ اقتصادی است، در بیان ایشان آمده است «عدالت و مبارزه با فساد؛ این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده ی چرکین کشورها و نظام ها و اگر در بدنه ی حکومت ها عارض شود، زلزله ی ویرانگر و ضربه زنده به مشروعیت آن ها است» (بیانیه گام دوم انقلاب، ۴۱) هم چنین در جای دیگر ایشان می فرماید «جهاد فقط در میدان جنگ نیست، این که شما شعار دهید که ما اهل کوفه نیستیم، بنده این را صد در صد قبول دارم، معنایش این نیست که اگر میدان جنگی آراسته شد، ما می آییم و اسلحه به دوش می اندازیم و می جنگیم؛ این یکی از کار هاست، فعلا جنگ هم که نداریم، انشاء الله که نداشته باشیم، اما کار همیشگی کار تولید علم، تولید سازندگی، خدمت رسانی، تلاش برای تأمین عدالت است» (جاوید، ۱۳۸۶؛ ۴۸۷)

در همین بیانیه خطاب به جوانان کشور بیان می کند: «در جمهوری اسلامی دلهای مسؤولان به طور دایم باید برای رفع محرومیت بتپد و از شکاف های عمیق طبقاتی به شدت بیمناک باشد، در جمهوری اسلامی کسب ثروت نه تنها جرم نیست که مورد تشویق نیز هست، اما تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان دادن به ویژه خواری و مدارا با فریبگران اقتصادی که همه به بی عدالتی می انجامد به شدت ممنوع است» (بیانیه گام دوم، ۴۴)

بنا بر این می شود گفت که در قانون اساسی عدالت اقتصادی بسیار پر رنگ مطرح شده است، به گونه که مشخص می کند: هدف دولت رفع فقر و پیریزی اقتصادی صحیح و عادلانه است و هم زمان دولت باید دنبال خود کفای و ایجاد رفاه جامعه باشد که امر جز از طریق عدالت اقتصادی محقق نمی شود، همان گونه که خبرگاه قانون اساسی در بدو تدوین این قانون کار آمد سازی اقتصاد و تأمین اصل عدالت اقتصادی مورد توجه قرار داده است: «ما موظفیم قانون اساسی را طوری تنظیم کنیم که اولاً با کلیه موازین شرعی منطبق باشد، ثانياً رافع نیازهای جامعه هم باشد و موجب رشد همه جانبه اقتصادی بشود و به عبارت کلی یک اصل یا اصول مترقی از برای پیشرفت ملت بوده باشد» (صورت مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۳، ۱۴۵۶)

به همین دلیل است که در بیشتر اصول قانون اساسی، بر اصل عدالت که یکی از مصادیق آن عدالت اقتصادی است، پرداخته شده است، خصوصاً، به موضوع فقر زدای و ریشه کن شدن فقر در جامعه تأکیدی بیشتر شده است، شاید یک دلیل این باشد، که در جامعه فقیر و عقب مانده بروز نا امنی و اغتشاشات، اقتصادی سیاسی و اخلاقی امری امکان ناپذیر است، این امر سبب می شود که دولت ها باید در راستای تأمین نیاز های اساسی جامعه اقدام نماید، مثلاً توزیع ناعلانه ثروت های ملی در جامعه که تنوع طبقاتی دارد، مانع توسعه و پیشرفت جامعه می شود، از این رو استحکام نظام پایه یک حکومت بر توزیع عادلانه سرمایه های ملی بین تمامی افراد جامعه است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳، ۷۶)

۳-۲. عدالت قضایی

در بحث قضاوت و داوری، موضوع عدالت قضایی به معنای رعایت حقوق قانونی و شرعی اصحاب دعوا، در جریان و مراحل دادرسی از بحث های مهم است که در آیات قرآن کریم نیز به آن تأکید شده است: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸) علاوه بر آیات قرآن کریم روایات هم به رعایت اصل عدالت در مقام دادرسی تأکید فراوان دارند، مثلاً پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) می فرماید: «وقتی دو طرف نزد تو برای قضاوت می آیند حتی در نگاه کردند به آنها و چگونگی سخن گفتند با آنها مساوات و عدالت را رعایت کن، (بلاغی، ۱۳۵۸، ۱۱۱) حتی در مورد داوری و قضاوت در میان کسانی که مسلمان نیستند هم به عدالت دستور می دهد، «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ماید/۴۲) و اگر داوری می کنی پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می دارد. بنا بر این خداوند به عنوان خالق نظام هستی که یکی صفت هایش عدل است، همیشه به عدل حکم و دستور می دهد، از آن جای که انسان موجودی است اجتماعی و طبیعت زندگی اجتماعی و گروهی مزیت ها ولی گاهی اوقات همراه با مشاجرات، برخورد ها و تزاخم ها است، که اگر با داوری صحیحی حل و فصل نشود جوامع انسانی را با صحنه زد و خوردهای دائمی خونین و نابود کننده مواجه می سازد.

در سخنان مقام معظم رهبری به اهمیت موضوع عدالت قضایی اشاره شده است، در بیانات ایشان آمده است: «درباره ای اهمیت قوه قضائیه خیلی حرف زده شده، ما هم مطالبی را عرض کرده ایم؛ دیگران هم همه درباره ای اهمیت قوه سخن گفته اند؛ امر معلومی است، محور این اهمیت هم عدل است که در قرآن کریم آمده است «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸) عدالت، اساس کار حیات طیبیه انسانی است. شما برای

تعجیل فرج امام زمان «ارواحنا فداء» هم که دعا می کنید، میگویید ایشان بیایند که عدالت را برقرار کنند؛ این است دیگر «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» با اینکه آن بزرگوار دین را هم، تقوا را هم، اخلاق را هم به جامعه تزریق خواهد کرد اما شما نمی گوید: «یملأ الله به الارض دیناً» بلکه می گوید: «عدلاً»؛ این نشان دهندهی این است که عدل، نیاز اصلی حیات طیبیهی انسانی است، شما هم دادگستری هستید، عدلیه هستید، مأموریت اصلی شما اقامه‌ی عدل است، اهمیت قوه‌ی قضائیه از اینجا است» (۱۳۹۸/۴/۵)

در باب عملکرد صحیح قوه قضائیه می فرماید: «این (فرهنگ اقامه عدل در قوه قضائیه) از بالا و قله می جوشد، و به دامنه سرازیر می شود، یعنی اگر ما در بالا گوشه‌ای از امر قسط و قسط خواهی و دلسوختگی برای عدالت را کم بینیم، لا محاله در دامنه نقایص زیادی به وجود خواهد آمد، در حقیقت این شما هستید که «ینحدر منکم السیل» شما هستید که عدالت را به دامنه می ریزید تا همه انگیزه را داشته باشند» (جاوید، همان، ۲۴۲) یعنی عملکرد در مقام موجب می شود که در رده‌های پایین، مردم تشویق به رعایت عدالت شوند.

به همین دلیل است که ایشان به رعایت عدالت از سوی مسئولان حساس است، «من هم به قوه قضائیه و هم به قوه مجریه توصیه می کنم که در عمل مراقب باشند، حدود را رعایت کنند، مبدا به کسی ظلم شود، آبروی کسی بدون این که استحقاق مجازات را داشته باشد، خدشه دار شود، مطبوعات هم باید مراقب این معنا باشند، به هر حال این حرکت، یک حرکت صحیح و اصولی است و باید دنبال شود» (جاوید، همان، ۲۷۶)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل عنوان عدالت قضایی، ذکر نشده است، ولی یکی از دغدغه‌های و مطالبات جدی قانون‌گذاران اساسی تحقق عدالت قضایی بوده است، در این زمینه مقدمه قانون اساسی با الهام از ارزش بنیادی عدالت در دین اسلام و با استناد به آیه ۵۸ سوره نساء «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸) بر لزوم ایجاد نظام قضایی بر پایه اصل عدل اسلامی تأکید کرده است، (مسعودیان، مصطفی، ۱۳۹۸، شماره ۲۵) بر این اساسی بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی مکلف است که امنیت قضایی را همه جانب را برای همه افراد جامعه تأمین کند، هم چنین اصل ۶۱ قانون اساسی که بر حفظ حقوق عامه و و اجرای عدالت اشاره می کند، حکایت از عدالت قضایی دارد، در نهایت اصل ۱۵۶، به صورت صریح قوه قضائیه را مسؤول تحقق و گسترش عدالت دانسته و وظایفی هم چون رسیدگی به تظلمات مردم، احیای حقوق عامه و گسترش عدل را به عهده این قوه گماشته است.

بنا بر این از منظر قانون اساسی هدف غای و نه‌ای دستگاه قضای احقاق حقوق و اجرای عدالت قضایی است و در اصول ۱۵۷ و ۱۶۲ به شرایط رئیس قوه قضاییه و دادستان کل کشور اشاره می‌کند مثلاً در اصل ۱۶۲ آمده است، «ریس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عال و آگاه به امور قضایی باشند» ولی نظام قضایی امروزه از نظام قضایی دینی و اسلامی فاصله دارد، مثلاً امروزه دسترسی به قاضی بسیار سخت شده است در حالی که نظام قضایی اسلامی تأکید شده است، که دسترسی به قاضی و دادرس باید برای همه آسان بوده و حاجب و مانع در دسترسی وجود نداشته باشد، (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ۷۸) در این خصوص قانون اساسی در اصل ۳۴ با الهام‌گیری از آموزه‌های دینی می‌فرماید: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کسی می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد» از اطلاق این اصل بدست می‌آید که تمامی احاد جامعه، علاوه بر شخص شاکی یا خواهان، حتی متهم را نیز شامل می‌شود، زیرا چنین حقی از تضييع حقوق متهم یا خواننده به خاطر ادعای‌های واهی جلوی‌گیری می‌کند.

۳. مبانی نظری و فقهی اصل عدالت با تأکید بر اصول قانون اساسی

در فقه قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران، که تدوین‌کنندگان آن فقه‌های اسلامی هستند، برای اثبات جایگاه اصل عدالت و نقش آن در زندگی انسان، به کتاب، سنت، عقل و فطرت استناد شده است؛ عقل عدالت را در روابط اجتماعی، حسن و ظلم را قبیح می‌داند، قاعده‌ی اصولی ملازمه‌ی حکم عقل و شرع نیز می‌گوید: «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» نکته مهم که پس از اجرای قاعده بدست می‌آید؛ اثبات وجوب شرعی رعایت عدالت می‌باشد. (مظفر، ۱۳۸۱، ج ۱، ۲۲۷) قرآن کریم نیز از کلمه‌ی عدل و مشتقات آن در مواردی زیادی سخن گفته است؛ در آیه‌ی «۲۶» سوره‌ی «ص» آمده است: «ای داود ترا در زمین خلیفه و جانشین قرار دادیم پس در بین مردم به حق و عدالت داوری کن، و از هوی و هوس پیروی نکن.» آیه‌ی «۱۵» سوره‌ی شوری، «۸» مایده و «۱۳۵» نساء نیز بر نقش و اهمیت اصل عدالت دلالت دارد، علاوه بر آیات قرآن، روایات نیز حکایت از ضرورت اصل عدالت دارد؛ امام صادق (ع) در این زمینه فرمود: «العدل أحلی من الماء یصبیه الظمآن ما اوسع العدل اذا عدل فیه و ان قلّ؛» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ۳۷۵). عدالت ورزیدن در میان مردم شریف‌تر از آبی است که تشنه کامی به آن برسد، چه قدر دامنه‌ی عدالت ورزی گسترده است، در هر کاری

هر چند اندک باشد.» در روایت دیگری آمده است: «اتقوا الله واعدلوا فانکم تعییون علی قوم لایعدلون؛(همان، ۳۷۷) از خدا بترسید و به عدالت رفتار کنید؛ زیرا شما از قومی که به عدالت رفتار نمی کنند عیب جوی می کنید.

۳-۱. مبانی نظری اصل عدالت

از آنجای که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توسط فقهای اسلامی تدوین شده است، ماهیت و محتوای دینی و اسلامی داشته و بر آموزه های دینی از قبیل فطرت، وحی و عقل مبتنی می باشد، از این رو ماهیت نظام جمهوری اسلامی کاملاً دینی و اسلامی می باشد.

۳-۲. مبانی فطری اصل عدالت

یکی مبانی اصل عدالت، فطری بودن آنست، به این صورت که؛ در روح و سرشت انسان گرایش و تمایل به یک سلسله ارزشهای مثل حس حقیقت جوی، عدالت طلبی، میل به خیر خواهی و فضیلت طلبی، وجود دارد و عدالت خواهی به عنوان یک امری فطری در نهاد هر انسان وجود دارد، به عبارتی می شود گفت که جوهره عدالت با فطرت بشر عجین شده که با عقل سلیم قابل فهم و درک است. (صلیبا، جمیل، ۱۳۸۱، ۴۷۲)

در نگاه اندیشمندان شیعه، اصل عدالت و میل به آن یک موضوع کاملاً فطری بوده که عقل فهمیده می شود. از این رو در مواردی که عقل انسانی بر اساس عدالت حکم کرد، می توان به وجود حقی برای ذی حقی پی برد، بدین ترتیب در مناسبات اجتماعی و قوانین اجتماعی بر اساس عدالت به وضع حقوق و اتخاذ سیاست ها اقدام کرد، (لشکری، ۱۳۹۴، ۱۲۳) از این رو بحث عدالت چون یک موضوع فطری است، عقل این توان را دارد که اصل عدل و کلیت آنرا را و در برخی موارد مصادیق آن را درک و فهم کند، ولی ممکن است برخی از جزئیات و مصادیق آن از توان درک و فهم عقل خارج باشد که آن از یک منبع بالاتر از عقل باید بیان شود. بنا بر این یکی از منابع مهم در فهم عدل و کشف آن وحی و شریعت، که آیات قرآن و روایات به این مفهوم تصریح می کند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء / ۵۸) تمام قوانین و احکام خداوند، به حکم عقل و فطرت، کاملاً عادلانه بوده و به این جهت است که به همگان دستور می دهد که در زندگی شان عدالت را پیشه کنند.

تمامی اندیشمندان و مفسرین اسلامی به این باورند که خداوند در قرآن کریم باتوجه به فهم عقلی و فطری انسان با وی سخن گفته است، عقل بشری به صورت فطری، برخی از مفاهیم را بدون وحی می تواند درک و

فهم کند، از این رو خداوند با توجه به همان معنای که عقل های ما از عدل، احسان، فحشا و منکر می فهمند، با انسان سخن گوید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل / ۹۰) و یا در جای دیگر می فرماید: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده/۸) هم چنین در آیه دیگر به حضرت داود (ع) می فرماید: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸) بنا بر این حکم عادلانه کاملاً یک اصل فطری بوده که تمامی احکام الهی حول این محور دور می زند، نکته مهم در این آیات این است که امر و نهی فرع بر آنست که مخاطب پشاپیش متعلق آن را درک کرده باشد، از این رو می شود فهمید که خداوند فهم ما از این مفاهیم فطری را ملاک قرار داده و بدون این که برای انسان تعریف کند، انسان را به آن امر و یا از آن نهی می کند.

به علاوه می بینیم که؛ در برخی آیات قرآن انسان ها به عمل عادلانه تشویق شده است، بدون این که مصادیق و موارد آن به تفصیل بیان شده باشد، مثلاً در سوره مائده آمده است «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده/۸) و یا در ایه دیگر آمده است «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» (انعام/۱۵۲) بنا بر این سخن گفتند از موارد و مصادیق جزئی بدون این که از آن تعریف کرده باشد، حکایت می کند، که فهم و درک اولیه انسان از عدالت کاملاً یک موضوع فطری تأیید شده است، تا خود مصادیق آن را پیدا کند، مانند دعوت به نیکی و خوبی ها و پرهیز از بدی ها، که در آیات متعددی از قرآن و روایات دیده می شود.

اصل عدالت که موضوع کاملاً فطری است؛ در قانون اساسی جمهوری اسلامی به آن تأکید شده است. مانند اصل برابری انسان ها و عدم تبعیض همانگونه که ادیان الهی از جمله دین مقدس اسلام بر اصل برابری به عنوان یک اصل ذاتی و فطری تأکید کرده و با هر گونه تبعیض و بی عدالتی مبارزه کرده است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳)

مقام معظم رهبری بر فطری عدالت به عنوان یک اصل مهم در نظام سیاسی اسلام اشاره کرده است. ایشان عدالت را بر سه رکن اساسی استوار می داند، که معماران و طراحان نظام اجتماعی و مدیران و سیاستگذاران در پی ریزی بنیانها و سازمانهای اجتماعی باید همواره آنها را مد نظر داشته باشند: «رکن اول، قوانین عادلانه است که به نظر معتقدان به اسلام این قوانین عادلانه فقط قوانین اسلام است، زیرا اسلام قوانین خود را از وحی خدا می گیرد و خدا که دانای همه اسرار و رموز عالم است قوانین جامعه اسلامی را منطبق با قوانین فطرت و

طبیعت جهان قرار می دهد. و اگر قوانین الهی اجرا بشود، عدل به معنای واقعی در جامعه مستقر خواهد شد.» (خطبه های نماز جمعه، ۱۳۶۰/۱/۷)

رکن دوم نیروی اجرا کننده این قوانین است؛ اگر قوانین عادلانه باشد ولی نیروی اجرا کننده عادل نباشد از عدل اجتماعی خبری نخواهد بود. بهترین قوانین اگر مجریان شایسته ای نداشته باشد همیشه معطل خواهد ماند، همچنان که قرن هایی گذشت و قوانین اسلام در جامعه هایی که مسلمان ها در آن زندگی می کردند اجرا نشد، به همین جهت است که از نظر اسلام مجری قوانین یعنی آن مقامی که در رأس قوه اجرایی قرار می گیرد باید انسانی عادل با تقوای باشد که مراقبت کامل بر قوانین و اجرای آن نظارت کند.

رکن سوم نظارت و آگاهی مردم است؛ اگر بخواهیم در جامعه عدالت به معنای واقعی اجرا بشود باید مردم در صحنه اجتماع حضور کامل داشته باشند. حقوق خود را بفهمند و اجرای عدالت را که تأمین عادلانه آن حقوق است بخواهند. به همین جهت اسلام بر روی فهم و درک مردم تکیه می کند. اسلام نمی گوید که مجری عادل باشد؛ اما مردم می خواهند بفهمند یا نفهمند، بخواهند یا نخواهند، عدالت در حق آنان باید اجرا شود، چنین نیست. اسلام می گوید مردم باید به حقوق خود واقف باشند و اگر مردم به حقوق خود واقف شدند و آن حقوق را طلب کردند اجرای عدالت یک تضمین حتمی پیدا می کند. به همین جهت در دوران حکومت عادلانه امیرمؤمنان علیه السلام با اینکه قوانین اسلام در جامعه حاکم بود و با اینکه در رأس دستگاه حکومت، شخصی مانند علی بن ابی طالب قرار داشت که عدل مجسم بود در عین حال برای اینکه عاملان حکومت در گوشه و کنار جامعه بزرگ اسلامی از جاده عدل تخطی نکنند و حقوق مردم پایمال نشود، امیرالمؤمنین علیه السلام به هوشیار کردن مردم و آگاه ساختن آنها نسبت به حقوقشان اصرار عجیبی داشت. (خطبه نماز جمعه تهران، ۱۳۶۰/۰۱/۷)

در سخنان مقام معظم رهبری در گام دوم انقلاب اسلامی، آمده است، که شعارهای جمهوری اسلامی که یکی از آنها عدالت است، ناشی از فطرت انسانها می باشد، ایشان می فرماید: «برای همه چیز میتوان طول عمر و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی انقلاب دینی از این قاعده مستثناست، آنها هرگز تاریخ مصرف و بی فایده نخواهد شد، زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است، آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره بدرخشد و در دوره افول کند.» (گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷، ۱۳)

۳-۳. مبانی عقلی اصل عدالت

یکی از مبانی اصل عدالت در روابط اجتماعی عقل است، برای اثبات مبنا بودن «عقل» می شود گفت که؛ عقل عدالت را در روابط اجتماعی، حسن و ظلم را قبیح می داند، قاعده‌ی اصولی ملازمه‌ی حکم عقل و شرع نیز می گوید: «کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» پس از اجرای قاعده‌ی یاد شده وجوب شرعی رعایت عدالت نیز به اثبات می رسد (مظفر، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷) به تعبیر دیگر عقل سلیم ساختار کلی شریعت و دستورهای آن را درک و فهم می کند. بنا بر این در جامعه دو سامانه عقل و شرع با همدیگر در تعامل است که زمینه درک و فهم درست و روشنی را از اهداف هستی و حرکت به کمال کمال مطلق را فراهم می کند و شرع امور را هدایت گری عادلانه می کند، هر چند ممکن است عقل نتواند همه زوایای پیدا و پنهان مسأله را درک کند.

در علم اصول عقل به عنوان یکی منابع استنباط احکام شرعی این را درک می کند که تمام احکام و قوانین الهی به عنوان آفرنده عقل، عادلانه است که در راستای رسیدن انسان به کمال و سعادت وضع شده است، بر این اساس عقل درک که حکم حاکم اسلامی نیز باید بر اساس دستور خداوند باشد، «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ» (مائده/۴۸) در آیه دیگر به پیامبر (ص) دستور داده می شود: «قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ» (شوری/۱۵) اگر بپذیریم که عقل در استنباط احکام دخالت دارد، و این را هم قبول کنیم که حق و عدالت از مفاهیم واقعی هستند که همواره مورد توجه شارع مقدس بوده است، در موارد که با این پرسش مواجه می شویم که حق و عدل چیست باید به حکم و فرمان عقل به عنوان یک راهنما مراجعه کنیم و تابع فرمان عقل باشیم و قواعدی مثل «کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» یا «الْوَأْجِبَاتُ الشَّرْعِيَّةُ الطَّائِفُ فِي الْوَأْجِبَاتِ الْعَقْلِيَّةِ» به کار بگیریم (مطهری، ۱۳۶۰، ۲۱)

چنانچه دیده می شود که برای اثبات جایگاه اصل عدالت و نقش آن در زندگی انسان، به کتاب، سنت و عقل استناد شده است؛ عقل عدالت را در روابط اجتماعی، حسن و ظلم را قبیح می داند. قاعده‌ی اصولی ملازمه‌ی حکم عقل و شرع نیز می گوید: «کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» پس از اجرای قاعده‌ی یاد شده وجوب شرعی رعایت عدالت نیز به اثبات می رسد. (مظفر، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۲۷) قرآن کریم نیز از کلمه‌ی عدل و مشتقات آن در مواردی زیادی سخن گفته است؛ در آیه‌ی «۲۶» سوره‌ی «ص» آمده است: «ای داود ترا در زمین خلیفه و جانشین قرار دادیم پس در بین مردم به حق و عدالت داوری کن، و از هوی و هوس پیروی نکن.» آیه‌ی «۱۵» سوره‌ی شوری، «۸» مایده و «۱۳۵» نساء نیز بر مبنا بودن عدالت دلالت دارد. روایات نیز حکایت از مبنا بودن

عدالت دارد؛ امام صادق (ع) در این زمینه فرمود: «العدل أحلى من الماء يصيبه الظمآن ما أوسع العدل اذا عدل فيه و ان قلّ»؛ (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ۳۷۵) عدالت ورزیدن در میان مردم شریف تر از آبی است که تشنه کامی به آن برسد، چه قدر دامنهی عدالت ورزی گسترده است، در هر کاری هر چند اندک باشد. در روایت دیگری آمده است: «اتقوا الله و اعدلوا فانکم تعيرون علی قوم لا يعدلون»؛ (همان، ۳۷۷) از خدا بترسید و به عدالت رفتار کنید؛ زیرا شما از قومی که به عدالت رفتار نمی کنند عیب جوی می کنید.

مرحوم محمد حسین اصفهانی نسبت به حجیت عقل این گونه استدلال کرده است: ۱. هر انسانی خود و کمالش را دوست دارد، ۲. در نتیجه هر فعلی که به کمال وی کمک کند، محبوب او است. ۳. انتظام جامعه به انسان کمک می کند تا به کمال مطلوب برسد. ۴. عدل به انتظام جامعه می کند، و ظلم به عدم انتظام. ۵. بنا بر این انسان های عاقل عدل را دوست دارند و از ظلم متنفرند. ۶. در نتیجه انسان های عاقل بماهیم عقلا، بنا را بر مدح عدل و ذم ظلم می گذارند، تا عدل در جامعه رواج یابد، و از ظلم اجتناب شود. (اصفهانی، ۱۳۷۷، ۱۵۷)

در جهان بینی اسلامی عالمان شیعه بر این باورند که در به لحاظ هستی شناختی، عدل امر واقعی بوده که بر سر تاسر تکوین و تشریع حاکم است، و عقل انسانی توان درک و فهم حسن عدل و قبح ظلم را دارد، بنا بر این عدالت و ظلم دو امری واقعی و غیر قرار دادی بوده که عقل می توان آن را درک کند. (لشکری، ۱۳۹۴، ۱۲۲)

۴-۳. مبانی قرآنی اصل عدالت

بر اساس جهان بین اسلامی اصل عدالت مثل اصل توحید در تمام اصول و فروع دین ریشه دوانده است، یعنی همان گونه که هیچ یک از مسایل عقیدتی و عملی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و حقوقی از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست، هم چنین هیچ یک از آنها را خالی از روح عدل نخواهیم یافت به همین دلیل است که در تمام مباحث اجتماعی اسلام روی هیچ اصلی به اندازه عدل تأکید و تکیه نشده است، پیامبر (ص) می فرماید: «بالعدل قامت السموات و الارض» یعنی آسمانها و زمین بر عدل استوار هستند، (حسینی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ۴۰۲) قرآن کریم تحقق این اصل را از مهم ترین اهداف انبیاء معرفی می کند، «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/ ۲۵) اصلاً انزال کتاب های الهی و ارسال رسل برای این بوده است، که قسط و عدل در میان جوامع حاکم شود، یعنی نماد ظلم و زور گوی و فساد از میان برداشته شود، (جاوید، ۱۳۸۶، ۴۵) این اصل از رسا ترین تعبیر قرآن کریم است، که نه تنها زندگی بشر را شامل می شود، بلکه تمام هستی و آسمان و زمین در پرتوی عدالت و تعادل نیروها حرکت می کنند، و اگر لحظه ای از تعادل

خودش منحرف شود، رو به نیستی خواهد رفت، از این رو می شود نتیجه گرفته که در دین مقدس اسلام بر اصل عدالت، مساوات و برابری انسانها به عنوان یک اصل ذاتی و فطری تأکید شده است و این اصل به نخستین پایه نظام اجتماعی اسلام تبدیل شده است.

در قرآن کریم در آیه دیگری آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) خداوند در این آیه بر اصل مساوات و برابری ابنای بشر تصریح کرده است، اندک توجهی به مفهوم اولیه این آیه نشان می دهد که تمامی فرزندان آدم یکسان و برابر هستند و تفاوتی بین آنها وجود ندارد، اگر قبیله های مختلف وجود دارد به جهت رنگ پوست، زبان و نژاد های آنهاست، این گونه تفاوت ها حق و امتیازی برای کسی ایجاد نمی کند، و اگر امتیازی وجود داشته باشد به علت زندگی اجتماعی نبوده بلکه دلیل تقوا و پرهیزکاری نزد خداوند است و در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی، آیه ۱۳ سوره حجرات اولین ملاک و دلیل برای اصل کلی مساوات و برابری است. (یزدی، ۱۳۷۵، ۲۱۵).

بر اساس آیات و روایات استمرار و تداوم قدرت و حکومت ها منوط به اجرای عدالت در تمامی شؤون آن است، «وَقِيلَ: الْمُلْكُ يَبْقَى بِالْعَدْلِ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى الْجَوْرُ مَعَ الْإِيمَانِ» (جامع الاخبار، ۱۱۹) در همین راستا می توان گفت؛ عدالت یکی از اصلی ترین معیارهای حکومت انبیا و تداوم حکومت ها است، و حکومت ها به هر اندازه که به عدالت نزدیک تر شوند، از کفر دورتر و به معیارهای حکومت انبیا هم نزدیک تر شده، و هر چه از عدالت دورتر شوند به کفر نزدیک تر و از ایمان و ویژگی های حکومت انبیا دورتر خواهند شد.

در این خصوص حضرت علی (ع) می فرماید: «لَنْ تَحْصُنَ الدُّوْلَ بِمَثَلِ اسْتِعْمَالِ الْعَدْلِ فِيهَا» (آمدی، ۱۳۶۶، ۳۴۰) هیچ چیزی همانند عدالت، دولت ها را از خطر و آسب های احتمالی محافظت نمی کند، یا در جای دیگری می فرماید: «الْعَدْلُ جَنَّةُ الدُّوْلِ» (همان، ۱۳۶۶؛ ۳۴۰) یعنی عدل سپری محکمی است که رعایت آن موجب استحکام نظام های سیاسی می شود.

بنا بر این بر اساس نگاه قرآن عدالت صرفاً یک مفهومی انتزاعی نیست بلکه مفهومی حقیقی است که ریشه در فطرت انسانی دارد. (جمشیدی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵)

در موضوع مبانی فقهی عدالت می شود به قواعد فقهی اشاره کرد؛ مطالعه قواعد فقهی نشان می دهد که این قواعد با مسایل روز مره مردم سرو کار دارد؛ به همین دلیل است که قواعد فقه مبناي بیشتر قوانین در نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته است همانگونه که در اصل ۴ قانون اساسی به آن اشاره شده است.

۱۵-۳. قاعده تسلیط

قاعده تسلیط یکی مشهورترین قواعد در فقه امامیه بوده که مشهور فقها در استنباط احکام به آن استناد کرده اند. مبناي این قاعده حدیث مشهور نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۷۳) می باشد. بر اساس و مبناي این قاعده فقها مالکیت خصوصی افراد را به رسمیت شناخته اند؛ به این صورت که مالک حق هر گونه دخل و تصرف را در شی که تسلط و حاکمیت بر آن را دارد دارا می باشد مگر این که شارع مقدس از آن منع کرده باشد. یعنی مقتضای اصل عدالت این است که بدون مجوز شرعی نمی توان مالکیت خصوصی افراد را محدود کرد. (خمینی، ۱۴۱۵، ص ۲۸۱)

بنا بر این قاعده تسلیط هر نوع تصرف مالکانه افراد را محترم شمرده و هر گونه دخل و تصرف دیگران را جایز ندانسته و خلاف عدالت می داند. البته قاعده فوق در صورت که با منافع عمومی جامعه در تضاد باشد قابل تخصیص است؛ مثلاً استفاده از حق که موجب اضرار به غیر شود؛ قاعده لاضرر حاکم بر قاعده تسلیط خواهد بود، چنانکه در اصل ۴۰ قانون اساسی هر گونه سوء استفاده از حق منع شده است. بنا بر این در صورت تعارض قاعده تسلیط با منافع عمومی باید حفظ حقوق مالکانه با در نظر گرفتن قاعده اضرار به صورت عادلانه مورد اجر قرار گیرد.

۲-۵-۳. قاعده شروط

این قاعده فقهی که بر گرفته شده از آیه قرآن کریم «اوفوا بالعقود» (مائده/۱) و نیز روایت «المؤمنون عند شروطهم» می باشد؛ مفاد اصلی این قاعده این است که هر قرار داد یا معامله مبتنی بر یک سلسله شرایط می باشد؛ به این معنا که واژه شرط به معنای مطلق الزام و تعهد است (طباطبایی یزدی، ۱۳۱۷، ص ۱۰۶) اعتقاد به الزام و التزام به شروط ضمن عقد، به معنای احترام شارع به حاکمت اراده دو طرف است این الزام و التزام شارع مقدس به معنای عادلانه بودن شروط است زیرا امر شارع مقدس به یک چیزی قبیح تعلق نمی گیرد.

۳-۵-۳. اصل لزوم

دیدگاه مشهور در دوران امر بین لزوم و جواز قرارداد، اصل لزوم آن است. به این صورت وقتی که نسبت به لزوم و جواز یک قرارداد به دلیل ناعادلانه و یا غیر منصفانه آن تردید ایجاد شود؛ طبق اصل لزوم دو طرف قرارداد ملزم به تعهدات شان می باشند؛ (نراقی، ۱۴۰۵، ۸) این سخن شارع به این معناست که نمی توان ادعا نمود که شروط شارع به عادلانه بودن قرارداد توجه نداشته ولی در عین حال دو طرف را ملزم به ایجاد تعهد کرده باشد؛ بنا بر این اصل لزوم حاکی از عادلانه بودن قرارداد بوده و لزوم فسخ بدون علت قانونی و شرعی غیر عادلانه خواهد بود، طبق این اصل شارع مقدس عادلانه بودن قرار داد را پذیرفته است.

۳-۵-۴. قاعده اقدام

بر اساس این قاعده هرگاه کسی اقدامی کرد که متعارض با منافع و بر ضرر وی باشد؛ شارع مقدس از این افراد حمایت نکرده است؛ (طباطبایی، ۱۴۱۶، ۳۵) برخی از حقوق دانان مثل محقق داماد این قاعده را یک نوع استثنا بر قاعده احترام بر مال مسلمانان دانسته است. (محقق داماد، ۱۳۸۱، ۲۲۱) بنا بر این هم چنین قراردادی که شخص آگاهانه و عاقلانه تن آن می دهد؛ گرچه به ظاهر غیر عادلانه محسوب می شود ولی این اقدام از نظر شارع محترم شمرده شده و ضرر وارده به عهده خود شخص اقدام کننده است. از این رو می شود گفت که این قاعده نیز یکی مبانی عدالت بوده و عدم اعتبار چنین قراردادی مخالف اصل عدالت می باشد.

۳-۵-۵. قاعده لاضرر

یکی از مبانی اصل عدالت قاعده‌ی «لاضرر» است؛ این قاعده یک خط مشی کلی را در حوزه‌ی تشریع احکام و قانونگذاری گذاری عادلانه مشخص می کند که از آن دو نتیجه کلی به دست می آید؛ نخست اینکه احکام الهی، اعم از تکلیفی و وضعی، مبتنی بر نفی ضرر وضع شده است. دوم اینکه اگر در مواردی خود قانون غیر عادلانه بوده و موجب زیان شود، قانون مذکور ملغی می شود. (محقق داماد، ۱۳۸۱، ۱۵۷) مرحوم صاحب کفایه نیز معتقد است که «لا» در قاعده‌ی «لاضرر» نفی جنس، به لسان نفی موضوع بوده و بر این اساس، موضوعاتی مانند بیع که از حکم اولیه آن (لزوم) است حکم آن‌ها (لزوم) بر داشته می شود. (آخوند، ۱۴۱۰، ۲۶۷) از این رو بر اساس این قاعده، نه تنها هیچ کس حق ندارد به دیگران ضرر رساند بلکه همه مکلفند در روابط اجتماعی با رعایت حسن نیت و اصل عدالت از ضرر و زیان به دیگران نیز جلوگیری نمایند. (محسنی، ۱۳۸۵، ۲۱۸)

بنا بر این می بینیم که شارع مقدس در جهت اجرای عدالت و حمایت از طبقه ضعیف جامعه، ضمن منع اضرار و ظلم و ستم به دیگران، به گونه‌ای قانون گذاری کرده است که هیچ کس نتواند به دیگری ضرر برساند و در صورت پایمال کردن این قانون، هیچ ضرر جبران نشده‌ی باقی نماند. فقهای امامیه به پیروی از شارع مقدس، تلاش کرده‌اند، با مراجعه به منابع فقهی (کتاب، سنت، عقل) روابط اجتماعی را به گونه‌ای تنظیم کنند، تا طرف‌های قوی از حد اعتدال و متعارف خارج نشده و به طبقه ضعیف و پایین جامعه ستم نشود و همه در سایه‌ی عدالت و رفتارهای منصفانه توأم با حسن نیت زندگی نمایند.

نتیجه گیری

از تحقیق و بررسی های انجام گرفته به این نتیجه می رسیم که عدالت به معنای تحقق استعداد و شکوفا شدن آن، در سرشت هر انسان وجود دارد به گونه که همه افراد بشر در حوزه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، خواهان عدالت هستند، از این رو می شود گفت که اصل عدالت همان گونه که ریشه ای فطری، وحیانی و عقل دارد بر مبانی فقهی همچون قاعده لاضرر، اقدام، لزوم، تسلیط و شروط نیز استوار می باشد، تا جای که اندیشمندان دینی و اسلامی، معتقدند که تمام نظام آفرینش بر اساس اصل عدالت بنا یافته است، «بالعدل قامت السموات و الارض» بنا بر این بر اساس عدالت است که هر چیز در جایگاه واقعی خودش قرار می گیرد و هر ذی حقی حق خودش را دریافت می کند، از این جهت است که قرآن کریم استقرار و گسترش عدالت را یکی از اهداف اساسی ادیان توحیدی و فلسفه بعثت انبیاء می داند که امروزه متأسفانه به علت فاصله گرفتن بشر از عدالت، عدالت به یکی از آرمان‌های بزرگ و اصلی ترین دغدغه بشر تبدیل شده است که رسولان و پیامبران الهی بشر را به رعایت و اجرای آن فراخوانده‌اند، در اصول متعددی قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نظامی که از وحی سرچشمه گرفته و قدرت و حاکمیت خود را منتسب به خدا می‌داند، به نقش و اهمیت عدالت در حوزه های مختلف از زندگی اشاره شده است، در همین راستا رهبر حکیم انقلاب اسلامی با صدور «بیانیه‌ی گام دوم انقلاب» به تبیین دستاوردهای شگرف چهار دهی گذشته انقلاب اسلامی پرداخته و یکی از برکات بزرگ انقلاب اسلامی، سنگین کردن کفه‌ی عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور می‌داند، به نظر می‌رسد اجرای قانون اساسی، به عنوان مهم ترین قانون کشور و میثاق ملی که نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس آن شکل گرفت، قانون اساسی که خط مشی نظام جمهوری اسلامی را معین می کند، اصل عدالت و اجرای آن یکی از اساسی ترین وظایف دولت و مسئولان کشور برشمرده است که این امر می‌تواند پاسخگوی دغدغه رهبری انقلاب در رعایت و اجرای عدالت و مبارزه با فساد باشد

فهرست منابع

قرآن کریم

احمد بن فارس، معجم مقایس اللغة، پژوهش گر: عبدالسلام محمد هارون، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق،

اخوان کاظمی، در آمدی بر کار آمدی در نظام سیاسی اسلام، چ ۱، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۳،

آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، چ اول.

بررسی مبانی نظری و عملی مفهوم عدالت در کلام مقام معظم رهبری، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶.

بلاغی، سید صدر الدین، عدالت و قضاء در اسلام، تهران، امیر کبیر. ۱۳۵۸،

بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، ناشر، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷.

حاتمی، رحمانی، عدالت در اسلام، ج ۱۱، چ اول، تهران، پژوهشگده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۱، چاپ اول.

حسن محسنی، حسن، اصل حسن نیت در حقوق ایران، با مطالعه تطبیقی، مجله حقوق تطبیقی، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۳۸۵.

حسینی، شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات. ۱۳۶۴، ج ۱۲.

خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا

راسخ، محمد؛ بنیاد نظری اصلاح نظام قانون گذاری، تهران، مرکز پژوهش های مجلس شورای، ۱۳۸۴.

سید رضی، نهج البلاغه، حکمت (۴۳۷)

شاهرخ، محمد بیگی، سیمای عدل و اعتدال در گستره ای آیات الهی، ماهنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۳۹، ۱۳۸۹.

صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، نشر حکمت، ۱۳۸۱.

صورت مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نه‌ای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴.

طباطبایی، محسن، مستمسک المروه الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.

طباطبایی، یزدی، سید محمد کاظمف حاشیه بر مکاسب، تهران، ۱۳۱۷ق.

طوسی، محمد بن حسن، ج ۸، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷، چاپ سوم.

عبد النبی قیّم، فرهنگ معاصر میانه، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۸، چاپ دوم.

علیرضا، لشکری، مبانی عدالت اجتماعی در اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۴.

قیّم، عبد النبی، فرهنگ معاصر میانه، فرهنگ معاصر، تهران، چ ۲، ۱۳۸۸.

کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۱، مترجم، جلال الدین اعلم، انتشارات سروش، ۱۳۷۵ش.

کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸، چاپ پنجم.

کفایه الاصول، چاپ اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق، بی‌چا؛

کلینی، محمد یعقوب بن اسحاق کلینی، کافی ج ۳، انتشارات دارالحديث، قم، ۱۴۲۹.

محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۸۱، چاپ نهم؛

محمد بن کراجکی، معدن الجواهر، ج ۱، نشر مکتبه المرتضویه، ۱۳۹۸.

محمد حسین، اصفهانی، حسن و قبح عقلی و قاعده ملازمه، ترجمه و تعلیق صادق لاریجانی، مجله نقد و نظر،

۱۳۷۷.

مسعودیان، مصطفی، تحلیل فقهی حقوقی شاخصه عدالت قضایی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،

فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۲۵، ۱۳۹۸.

جمشیدی، محمد حسن، عدالت اجتماعی در اندیشه امام خمینی، مجله مطالعات و توسعه اجتماعی، ۱۳۹۱.

مطهری، مرتضی، بیست گفتار، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۰.

مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات حسینیہ ارشاد، تهران، ۱۳۴۹، ش، چاپ اول

مظفر، محمد رضا، اصول فقه ج ۱، فتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱ ش.

موسوی الخمینی، سید روح الله، البیع، قم، مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۵.

موسوی الخمینی، سیدروح الله، البیع، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.

نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی، عواید الایام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۰۵ ق.

یزدی، محمد تقی، قانون اساسی برای همه، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵؛ چ اول.